

مطالعه تصویر دهه بیست جنوب ایران در رمان همسایه‌ها

علی افزلی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

زینب قاسمی اصل

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران

(از ص ۱۱۳ تا ۱۳۳)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۲، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲

چکیده

یکی از مسائلی که در خوانش یک اثر ادبی مورد توجه قرار می‌گیرد، بررسی نحوه بازخورد تصویر اجتماع و روابط مختلف موجود در جامعه در دنیای تخیل نویسنده است. آنچه در ذهن نویسنده می‌گذرد بی‌تردید از برداشت‌ها، قضاوت‌ها و احتمالاً ایدئولوژی‌های سیاسی اجتماعی زمان او خالی نیست. احمد محمود، نویسنده نام‌آشنای خطه جنوب، در رمان همسایه‌ها با نگاه واقع‌گرایانه خود توانسته است با نشان دادن مراحل رشد و تکوین یک نوجوان بر گستره روزگار ملی شدن صنعت نفت و دوره فعالیت‌های حزبی، دغدغه‌های نسلی را عیان کند. آشنایی همه جانبه نویسنده با اقلیم و فضای روزگار داستان، خلق زبان و توصیفات قوی، شخصیت‌های ملموس و دوست داشتنی، روایت خطی و پرکشش، نمایش واقعی و باورپذیر از فرهنگ و عقاید و گرفتاری‌های مردم و ارائه تصویری صادقانه از وقایع سیاسی دوره ملی شدن صنعت نفت، از مهم‌ترین شاخصه‌های این اثر است. «خالد» در رمان همسایه‌ها در حقیقت نماد ملتی است که روزگاری طولانی گرفتار استعمار بیگانه بوده و حقوق خویش را نشناخته است، اما سرانجام به آن مرحله از شناخت می‌رسد که در راه ملی‌گرایی حقیقی خود، با جهل، فقر و ظلم مبارزه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: احمد محمود، ملی شدن صنعت نفت، رمان همسایه‌ها، دهه بیست شمسی.

۱. مقدمه

نقد ادبی از آغاز تا سال‌های نه چندان دور، بر بررسی صور خیال و ابزارهای بیانی آثار هنری متمرکز بود که اصطلاحاً «نقد درونی ادبیات» نامیده می‌شود، اما مطالعه و تفسیر بیرونی ادبیات که پیوند اثر هنری را با جریان‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی معاصر آن بررسی می‌کند، به کمک دانش‌هایی چون روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... انجام می‌گیرد. رمان‌های تاریخی آثاری هستند که تصویری هنری و صادقانه از یک دوره عینی تاریخی ارائه می‌دهند. از آنجا که خاستگاه ادبیات داستانی و به طور کلی هنر، در شرایط اجتماعی ریشه دارد، حرکت‌ها، تغییرها و جنبش‌هایی که در هر جامعه پدید می‌آید، در خلق و بازآفرینی آثار هنری مؤثر است؛ چرا که موضوع و درون‌مایه بیشتر این آثار، از زندگی آدم‌های عادی گرفته می‌شود.

دهه بیست شمسی را دوره فترت تاریخ معاصر ایران نامیده‌اند؛ زیرا در این دهه رضاخان به تبعید فرستاده شده بود و فرزند او، محمدرضا، پادشاه جوانی بود که سعی داشت وضعیت خود را تثبیت کند. انگلیسی‌ها امور کشور را به دست گرفته بودند و خوزستان که منطقه‌ای نفت‌خیز به شمار می‌رفت، مستعمره‌ای مناسب برای انگلیسی‌ها بود؛ به همین دلیل مردمان خوزستان، وقایع بسیاری همچون استعمار نفت، حضور اجنبی‌ها، مهاجرت و بعدها مبارزات مردمی علیه انگلیس، تلاش برای ملی شدن صنعت نفت و اخراج نیروهای اشغالگر را شاهد بودند. در این دهه اقشار مختلف مردم اجازه فعالیت سیاسی نداشتند و سازمان امنیت سکوت و خفقان را بر مردم تحمیل کرده بود. به این شرایط سیاسی باید آداب و رسوم دست و پاگیر و تأمین نیازهای اولیه زیستی که مردم در دامشان اسیر بودند، نیز افزود (راوندی، ۱۳۷۴: ۶۱۹؛ یآوری، ۱۳۸۸: ۱۲۲ و آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۰۳).

رمان همسایه‌ها اثر برجسته نویسنده نامی خطه جنوب ایران، احمد محمود، به شیوه‌ای بسیار منسجم و با واقع‌گرایی نافذ و روشن، روایت همه این مسائل است. محمود از افزایش روزافزون عینیت رمان در جهت دریافت ویژگی تاریخی شخصیت‌ها و رویدادها آگاه است و به دنبال یافتن ریشه فردیت آدم‌های قصه‌اش در ویژگی تاریخی

روزگارشان، تصویری گسترده از دهه بیست ارائه می‌کند. او با هنرمندی، وقایع مهم تاریخ معاصر را با سرنوشت شخصیت‌های داستانش ارتباط می‌دهد.

این پژوهش درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ دهد که وقایع سیاسی، اجتماعی و... چگونه در متن رمان همسایه‌ها انعکاس یافته‌اند و چه نمودی در حوادث داستان دارند؟ همچنین این رمان با توجه به اینکه در سبک رئالیسم نوشته شده و به مقطع زمانی بسیار مهم از تاریخ ایران مربوط است، تا چه اندازه در ارائه تصویری منطبق بر واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی آن روز جامعه ایران به طور عام و مردم جنوب به طور خاص، موفق بوده است؟

پژوهش حاضر بر مبنای تحلیل محتوای کیفی داستان به رشته تحریر در آمده است؛ بدین صورت که ابتدا رمان به چهار سطح اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم شد و سپس نمونه‌ها و داده‌های پژوهش به روش توصیفی نقد و بررسی شدند.

مطالعات انجام شده را در زمینه نقد رمان همسایه‌ها می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: گروه نخست، آثاری هستند که رمان همسایه‌ها را در ضمن کنکاش درباره مجموع آثار احمد محمود بررسی و نقد کرده‌اند و دسته دوم، پژوهش‌هایی هستند که به صورت تخصصی این کتاب را نقد کرده‌اند؛ از جمله مهم‌ترین آثار دسته نخست، کتاب *باران بر زمین سوخته* (نقد رمان‌های احمد محمود) نوشته فیروز زنوزی جلالی (۱۳۸۶)، کتاب *نقد آثار احمد محمود*، نوشته عبدالعلی دستغیب (۱۳۷۸) است که به صورت سنتی به بررسی آثار احمد محمود همت گماشته و هیچ‌کدام در پژوهش خویش از روش‌های علمی و شیوه‌های نوین نقد جدید بهره نگرفته‌اند. اما دسته دوم مطالعات، مقالاتی هستند که تلاش کرده‌اند با کاربرست نظریه‌های علمی، جنبه‌ای خاص از این رمان را بررسی کنند. مقاله حسینی و شهبازی (۱۳۹۲) از این گروه است که با تکیه بر مؤلفه‌های نقد مارکسیستی کتاب را تحلیل کرده است. از نگاه نقد مارکسیستی؛ ادبیات، گزارشگر صریح واقعیت اجتماعی است. این نگاه جبرگرایانه بخش زیباشناختی اثر ادبی را نادیده می‌گیرد و رسالت آن را به انتقال آگاهی اجتماعی محدود می‌سازد. اما آنچه پژوهش حاضر را از تحقیقات پیشین متمایز می‌کند، بررسی رمان در چهار سطح اجتماعی،

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و مطالعه پیوند ذهنی رمان‌نویس با مسائل پیرامون او با تکیه بر واقعیات آن روز جامعه ایران است.

۲. زندگی‌نامه احمد محمود

داستان‌نویس معاصر، احمد اعطا مشهور به احمد محمود در سال ۱۳۱۰ ه.ش، در شهر اهواز متولد شد. دوران کودکی و نوجوانی او در خانواده‌ای متوسط و کارگری سپری شد. در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ملی شدن صنعت نفت که هم‌زمان با اوج جوانی او بود، به علت مبارزات سیاسی دستگیر شد و پس از آزادی به دانشکده افسری رفت و در آنجا به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه داد. در جریان کودتای ۲۸ مرداد، بار دیگر زندانی و به بندر لنگه تبعید شد. دوران پس از تبعید برای او روزگار سختی بود؛ بیکاری، مسئولیت خانواده و سابقه دو بار زندان و تبعید، همه دست به دست هم داده بود تا رنج‌های مبارز جوان را بیشتر کند.

زندگانی احمد محمود، مدتی در سرگردانی و بیکاری گذشت. سرپرست حوزه عمرانی لرستان، کارمند شهرداری اهواز، مأمور خدمت در استانداری خوزستان تا ۱۳۴۵، کار در سازمان زنان ایران، نویسندگی برنامه رادیویی، کار در اداره رفاه و... مشاغل است که احمد محمود تا سال ۱۳۵۷ تجربه کرد. احمد در این سال با اصرار خود بازخرید و خانه‌نشین شد؛ چون تصمیم گرفته بود تمام وقتش را برای نوشتن صرف کند (دستغیب، ۱۳۷۸: ۱۵). محمود که در اواخر عمر با بیماری تنگی نفس مواجه شده بود، صبح روز جمعه ۱۲ مهر ۱۳۸۱ ه.ش دارفانی را وداع کرد و در امام‌زاده طاهر کرج به خاک سپرده شد.

۳. بحث و بررسی

احمد محمود را می‌توان در کنار ساعدی و دولت‌آبادی از نویسندگان متعهد اجتماعی و پیرو مکتب «گورکی» دانست. مهم‌ترین و پرورده‌ترین آثار داستانی او، رمان همسایه‌هاست که توصیف‌هایی جاندار و زنده از شخصیت‌ها ارائه می‌کند. آدم‌های

همسایه‌ها اغلب با مسائل اجتماعی، سیاسی و معیشتی درگیر هستند؛ زیرا واقعیت‌های سخت و تلخ زندگی، آنها را ناگزیر از درگیر شدن و کشمکش می‌سازد (شکری، ۱۳۸۶: ۴۹۴). این رمان بلند براساس حوادث پیش از ملی شدن صنعت نفت و تحولات سیاسی اجتماعی دهه‌های بیست و سی نگاشته شده است. منبع الهام نویسنده در این کتاب زندگی شخصی او در فاصله نوجوانی تا ۲۷ سالگی است. محمود خود در ۱۷ سالگی دستگیر و سرانجام با دخالت مسئولان زندان مجبور می‌شود به سربازی برود؛ مسئله‌ای که دقیقاً مشابه آن برای خالد همسایه‌ها اتفاق می‌افتد. زندگی خالد را شاید بتوان آینه‌ای دانست که بخش‌هایی از زندگی محمود را منعکس می‌کند.

رمان همسایه‌ها بسیار پر حادثه، با تعلیق و اوج و گره‌گشایی‌های بسیار است. تعداد بسیار زیاد شخصیت‌های موجود در داستان نه تنها ملال‌آور نیست، بلکه نوع روایت اول شخص و توصیف دقیق زندگی آدم‌هایی که در کنار خالد زندگی می‌کنند، به خواننده برای آشنایی بیشتر و پیگیری سرنوشت شخصیت‌ها انگیزه مضاعفی می‌بخشد. نویسنده از طریق انتخاب نوجوانی کم‌تجربه و کنجکاو به عنوان راوی و قهرمان داستان و قراردادن او در کنار شخصیت‌های فرعی متعدد که هر کدام معرف یکی از نابسامانی‌های اجتماعی هستند و از طریق ذهن کنجکاو و زبان ساده و بی قید و بند او، توانسته است به خلق اثری با غنای کامل و هماهنگی بین شکل و محتوا نایل شود. چهره‌ای که از مردم در این کتاب ترسیم می‌شود، چهره‌ای رنج‌دیده، اما مقاوم و سلطه‌ناپذیر است؛ مردمی که در تأمین نیازهای روزانه خود دچار مشکل هستند، آنگاه که پای ایستادگی و دفاع از عزت و استقلال وطن به میان می‌آید، حاضر به فداکاری‌اند.

در واقع نویسنده در مقام تماشاگرِ زندگانی مردم ساده و رنج‌دیده جامعه، واقعیت تلخ اجتماعی را مجسم می‌کند. خطی که نویسندگان واقع‌گرای ایرانی، از جمله احمد محمود را از درون‌گرایان جدا می‌کند، این است که نظر واقعیت‌گرایان متوجه واقعیت برونی و کلیت اجتماعی است، درحالی‌که درون‌گرایان عواطف و روحیه فردی را عمده می‌کنند. اندیشه انتقادی واقع‌گرایان دور این محور می‌چرخد که فرد در زندگی تنها نیست و معرف لایه یا طبقه‌ای از طبقات اجتماعی است (دستغیب، ۱۳۷۸: ۶۴). شاید هیچ

رمان‌نویسی در ایران به اندازه‌ی او این همه درباره‌ی شکاف رفاهی بین طبقات و گروه‌های متمکن جامعه و توده‌ی فقیر مردم، رنج و تفتیش عقاید و شکنجه، مبارزه و تبعید و آزادی ننوشته باشد. در آثار او درون‌مایه‌هایی مانند برابری اجتماعی، امنیت، میهن و اموری نظیر اینها، همه کمابیش، قربانگاهی شگفت و دردناک بوده‌اند که مردمان شوریده و پاک‌باخته در پیشگاه آنها ذبح شده‌اند.

۳-۱. تصویر اجتماعی رمان

با تأمل در وضعیت زندگی خالد، نحوه‌ی شکل‌گیری افکار اعتراضی علیه نظام حاکم و شرایط محیطی آن زمان، مؤلفه‌های زیر قابل بررسی است:

۳-۱-۱. تبدیل «ملی شدن صنعت نفت» به مطالبه‌ای ملی

ملی شدن صنعت نفت مسلماً اتفاقی ناگهانی نبوده است. فارغ از مسائل سیاسی و تاریخی که در به ثمر نشستن این نهضت مؤثر بوده‌اند و هر کدام روند مخصوص به خود را طی کرده‌اند، تبدیل «ملی شدن صنعت نفت» نزد اذهان عمومی و طبقات مختلف اجتماعی به یک «مطالبه ملی» در جای خود قابل بررسی است. نویسندگان در بخش‌های آغازین داستان که تازه با دنیای سیاست و مسائل آن آشنا می‌شود، در می‌یابند که ملی کردن نفت، دغدغه اصلی مبارزان است، اما این مسئله به شکل کاملاً پنهانی پیگیری می‌شود و پندار و شفق و دیگر مبارزان در صحبت کردن از این قضیه بسیار جانب احتیاط را رعایت می‌کنند:

«آخه مگه اینا چیه که هیچکی نباید ببینه؟ آهسته می‌گوید: مربوط به نفته. بی اینکه به حرفش فکر کنم می‌گویم خیلی خب باشه، چرا نباید کسی بفهمه؟ حالی‌ام می‌کند که دولت ازین اعلامیه‌ها خوشش نمی‌آید و اگر پلیس ببیند، حتماً دستگیرم می‌کند و بعد، جایم توی زندان است. فکر می‌کنم که پندار هم باید هم‌چنین کارهایی کرده باشد» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۱۹).

آشنایی خالد با پندار و پرسش‌های زیادی که به دنبال شنیدن سخنان مبارزان به مغزش هجوم می‌آورد، نماینده‌ی ذهن پرسش‌گر ملتی است که سال‌ها به منظور غارت

کردن ثروت‌هایش، عقب‌نگه داشته شده و حقوق فردی و ملی‌اش به او معرفی نشده است:

«تمام حرف‌ها برایم تازگی دارد. چشمم به دنیای تازه‌ای باز می‌شود. از حرف‌ها دستگیرم می‌شود که چرا زندگی تهیدستان روز به روز بدتر می‌شود، که چرا آدم‌هایی مثل پدرم باید جل و پلاشان را جمع کنند و دنبال صنار-سه شاهی پول از این ولایت به آن ولایت سگ دو بزنند» (همان: ۱۷۷).

«جانم بالا می‌آید تا یک کلمه را هجی کنم و تازه وقتی کلمه را هجی کردم و خواندمش، معنی‌اش را نمی‌فهمم؛ مثلاً نمی‌دانم این «استعمارگر خونخوار» چه جور جانوری است که فقط خون می‌خورد و اشتهاش هم سیری‌ناپذیر است. لابد بی‌جهت اسم «استعمارگر» را «خونخوار» نگذاشته‌اند... از این جانور، بفهمی نفهمی چیزی که دستگیرم می‌شود؛ مثلاً فهمیده‌ام که گاهی به جای «خون»، نفت هم می‌خورد و این است که بعضی جاه‌ها، تو کاغذها به جای «خونخوار»، نفت‌خوار هم نوشته شده» (محمود، ۱۳۵۳: ۸۰).

سؤالاتی که خالد از خودش می‌پرسد و چراهایی که مطرح می‌کند، فقط مختصّ او نیست، بلکه جنبش بیداری و اعتراض به آرامی در میان مردم در حال ریشه دواندن است: «حالا دیگر حتی بچه‌های مدرسه هم رو سینه‌هاشان نوار دوخته‌اند «صنعت نفت باید ملی شود!»» (همان: ۱۶۸). سرانجام با پایداری مردم، این حرکت اعتراضی تبدیل به جنبش اجتماعی بسیار بزرگی می‌شود که رادیوی رسمی نیز از آن حمایت و این چنین توصیفش می‌کند: «این صدای بیست میلیون انسان غارت شده است که اینک برای کوتاه کردن دست دزدان دریایی، مردانه به پا خاسته‌اند. این فریاد حق طلبانه بیست میلیون انسان شرافتمند است که سال‌های سال، بار استعمار را بر شانه‌های زخم‌دار خود حمل کرده‌اند» (همان: ۱۷۰).

۲-۱-۳. وضعیت بهداشتی

مسئله دیگری که در بررسی رمان به چشم می‌خورد، شیوع بیماری‌ها و وضعیت نابسامان بهداشتی مردم است. طبقه نیازمند و فقیر جامعه، ضمن محرومیت از امکانات اولیه درمانی، توانایی اقتصادی برای مراجعه به مراکز دولتی یا خصوصی را نداشتند و

ناچار به درمان‌های محلی اکتفا می‌کرده‌اند: «استخوان‌های صورت زن مش رحیم بیرون زده است. چشم‌هاش آنقدر گود نشسته که آدم خیال می‌کند فقط دو سوراخ کدر تو صورتش هست. لب‌هاش همیشه خشک و پوست پوستی است. آرنجش انگار گرهی است که به طناب کلفت زده باشی. یک‌سال است که رو جا افتاده است» (همان: ۳۴).

فساد ناشی از فقر علاوه بر مشکلات بهداشتی، ناهنجاری‌های فراوانی را به اجتماع تحمیل کرده بود. اکثر جوانان داستان، به نوعی با فساد درگیر هستند. خالد با اینکه در اوایل، گرفتار وسوسه‌های همسایه هوس‌باز می‌شود، در ادامه به خوبی خود را از این انحراف نجات می‌دهد و به مبارزات خویش می‌پردازد.

۳-۱-۳. وضعیت حقوق زنان

آنچه در مجموع درباره زنان و وضعیت آنها در این رمان آمده، حاکی از آن است که شرایط سختی از نظر عدم دسترسی به حقوق اجتماعی داشته‌اند. کتک خوردن‌های بلور خانم از امان آقا، مرگ زن رحیم خرکچی به خاطر بیماری و دسترسی نداشتن به امکانات درمانی و صحبت‌های حاج شیخ علی درباره حقوق زن، گوشه‌هایی از وضع نامناسب زن در آن دوره است. از طرفی به خاطر نبود حمایت‌های اجتماعی، بسیاری از زنان مسئولیت‌های اقتصادی نیز بر عهده داشته‌اند و در این راه متحمل سختی‌های زیادی شده‌اند. احمد محمود خود در این باره می‌گوید: «در گروه‌هایی که موضوع داستان‌های من هستند، مردسالاری نه فقط نمود عینی دارد که موجب سرافرازی هم هست؛ یعنی تسلط مرد، فعالیت مرد و حرکت مرد از عناصر تشکیل‌دهنده زندگی است، حتی گاهی که مرد به دلایلی از کار افتاده و زن وظیفه امرار معاش خانواده را بر عهده داشته باشد، باز هم حکومت مرد مشهود است» (گلستان، ۱۳۸۶: ۶۱).

۳-۱-۴. آشنایی خالد با زندگی اجتماعی

نخستین آشنایی خالد با زندگی اجتماعی از رابطه او با بلور خانم شکل می‌گیرد. بلور خانم زن ۳۱ ساله امان آقا که رابطه وی با همسرش در کتک خوردن‌های مداوم از او خلاصه می‌شود، برای فرار از موقعیت متزلزل و آشفته خود در زندگی زناشویی، به خالد

نوجوان پناه می‌برد. این مسئله خالد را به رابطه‌ای نامشروع وارد می‌سازد که همیشه به خاطر آن احساس گناه می‌کند: «اصلاً نمی‌دانم چرا هر روز که می‌گذرد بیشتر از امان آقا خجالت می‌کشم، گاهی می‌شود که دلم نمی‌خواهد توی صورتش نگاه کنم» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۳). «چشمان پر خنده و پر محبت امان آقا دلم را از جا می‌کند... قسم می‌خورم که دیگر با بلور خانم کاری نداشته باشم» (همان: ۶۸). سرانجام همین عذاب وجدان‌ها و تلنگرها، خالد را از سقوط اخلاقی نجات می‌دهد و البته آشنایی با سیه‌چشم، طعم عشق را به او می‌چشاند و از دام هوس بلور خانم می‌رهاند، اما رابطه او با سیه‌چشم ارتباطی قلبی و عاطفی است؛ بر خلاف پیوندش با بلور خانم که فقط در لذت جسمی خلاصه می‌شد، سیه‌چشم قلب خالد را می‌لرزاند.

«صدام خش‌دار است، پیشانی‌ام خیس عرق است. تکیه می‌دهم به پشتی مبل و سرم را بالا می‌گیرم. بعد، از گوشه چشم نگاهم را می‌دوانم رو صورت دختر. دارد نگاهم می‌کند. دلم می‌لرزد. این لرزه غریبه، اما شیرین است. روزهای اول که بلور خانم را نگاه می‌کردم، دلم می‌لرزید، ولی حالا کلی فرق دارد. انگار دلم می‌خواهد از جا کنده شود. انگار تمام تنم می‌لرزد. انگار چیزی توی دلم خروش برداشته است» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۸۴).

خالد خود در همان برخورد نخست، متوجه تفاوت احساسش به بلور خانم و سیه‌چشم می‌شود و لذت آشنایی و دیدار سیه‌چشم، بلور خانم را از یاد او محو می‌کند. عشق سیه‌چشم تا پایان همراه اوست. گرچه پندار به او هشدار می‌دهد که عشق مانع مبارزه است و «تا وقتی که درگیر مبارزه هستی، مطلقاً نباید درگیر احساس بشی.» (همان: ۲۸۷)، اما قلب خالد، حتی وقتی که در زندان است، هرگز از یاد سیه‌چشم غافل نمی‌ماند: «از شوق لبریز شده‌ام؛ انگار که توی زندان نیستم، انگار که سیه‌چشم کنارم نشسته است... صدایش را می‌شنوم؛ خنده تمام صورتش را پر کرده است... بوی خوش خرمن گیسویش دماغم را پر می‌کند... چشمانم را رو هم می‌گذارم» (همان: ۴۲۹).

۳-۱-۵. احساس مسئولیت اجتماعی

کمک به هم‌نوع و دلسوزی برای دیگران جلوه خاصی در این رمان دارد. خالد با اینکه خود گرفتار فقر و مشکلات اقتصادی است، از کمک کردن به حسنی برای درمان

سوزاک غافل نمی‌ماند: «لحظه به لحظه بی‌قرارتر می‌شوم، تا برای حسنی کاری نکنم، راحت نمی‌شوم. انگار خود من هستم که درد می‌کشم... می‌روم به طرف امان آقا، یکپهو به یاد حرف شفق می‌افتم، - خالد همیشه یادت باشه که اگه آدم‌های تهیدست، کمک همدیگه نکنن نابود میشن» (همان: ۱۵۱). سرانجام خالد تصمیم می‌گیرد که برای نجات حسنی تنها دارایی‌اش را که تعدادی کبوتر بود و به شدت دوستشان می‌داشت، بفروشد: «برای کبوترها مشتری پیدا کردم، چهارده تا و همه بازیگر، وقتی ریختمشان تو گونی، دادمشان به دست جاسم، بغض گلویم را گرفت» (همان: ۱۵۸). خالد پول کبوترها را می‌گیرد و دنبال خرید آمپول می‌رود، در این میان حواسش هست که باید برای حسنی رازداری کند تا پدرش متوجه بیماری سوزاک و کارهای زشتی که انجام داده نشود: «راه می‌افتم و می‌روم که برای حسنی سوزن بخرم. به ابراهیم چیزی نگفتم. تا برگردم، حسنی هم از کوره‌پز خانه آمده است. باید ببرمش پیش علی آقا. یک جوری باید کلک سوار کنیم که مش رحیم سر از کار درنیاورد» (همان: ۱۶۹).

۳-۲. تصویر فرهنگی

وضعیت فرهنگی توده‌های مردم در هر عصر، با باورداشته‌ها و آیین‌های آنان ارتباط بسیار نزدیکی دارد؛ چرا که هر یک از این سنن، نشانگر طرز فکر جامعه است و دارای پیشینه و تاریخی طولانی و دیرین است.

۳-۲-۱. شیوع خرافات بین توده‌های مردم

خرافه‌گرایی، اوهام‌پرستی و آنچه در باورها و برداشت‌های غلط از مذهب ریشه دارد و یا از باورهای کهن سرچشمه می‌گیرد، متناسب با اقلیم و محیط جغرافیایی خود، در باورهای مردم هر شهر و منطقه دیده می‌شود و گاهی هم جنبه عام دارد. بخش عمده‌ای از باورهای عامیانه، در واقعه یا رویدادی فرهنگی و تاریخی ریشه دارد که یا فراموش شده است و دلیل پیدایش آن مشخص نیست و یا بخشی از آن هنوز در حافظه مردم باقی است. نمونه‌های مختلفی از اعتقاد به باورهای خرافی که گاه ریشه مذهبی دارند، در رمان همسایه‌ها دیده می‌شود:

«پدرم چهار کارد فولادی درست کرده‌است. رو تیغه کاردها نقش‌هایی حک کرده است که من سر در نمی‌آورم. یقین از رو کتاب اسرار قاسمی این نقش‌ها رو روی تیغه کاردهای فولادی حک کرده است. سجاده‌اش را توی اتاق خودش پهن می‌کند. کاردها را چهار گوشه سجاده به زمین فرو می‌کند و ورد می‌خواند. لابد برای رونق گرفتن کار و کاسبی، میرزا نصرالله به پدرم دستوراتی داده است» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۵).

پدر خالد در نهایت از فرط فشار مشکلات اقتصادی و رکود بازار به دستور میرزا نصرالله چله‌نشینی را به امید یافتن رزق و روزی بیشتر آغاز می‌کند: «حالا پدرم دکان را بسته و تو اتاق خودش «چله» نشسته است. یک تسییح هزاردانه هم درست کرده است» (همان: ۳۲). «بابا واقعا گلی به جمالت... کار و کاسبی رو رها کردی و چله نشستی که برات معجزه بشه؟ پدرم روترش می‌کند و سر بر می‌گرداند. محمد میکانیک از عقیده‌اش دست بردار نیست. - نه واقعا که چی؟... چل روز تو اون اتاق نشستی و هی ورد خوندی که چی؟... عاقبت که چی؟» (همان: ۵۴). در گفت‌وگوی محمد میکانیک با پدر خالد، شاهد تقابل دو اندیشه هستیم؛ یکی پدر خالد که به شدت به سنت‌ها و آیین‌ها و به‌ویژه دستوراتی که میرزا نصرالله برای گشایش کسب و کارش به او می‌دهد، پایبند است. در برابر او، محمد میکانیک در نقش ناقد، بارها در مقابل این باورها مخالفت خود را ابراز می‌کند: «اسیر همین مزخرفاتیم که همیشه بدبختیم، که همیشه باید مته خر کارکنیم و کیفش رو دیگرون ببرن، که همیشه تو سری خور و گرسنه هستیم» (همان: ۲۷)، اما پدر خالد معتقد است که این آیین‌ها و باورها همه درست است و اگر افافه نمی‌کند، مشکل در دیانت خودشان است: «همه دستورات این کتاب تجربه شده‌اس، منتها اگر می‌بینی اثر نداره، علتش اینه که هیچ چیز ما شرعی نیس. نه لباسمون، نه خوراکمون و نه هیچی» (همان: ۵۴). «حرف‌های پدرم مثل حرف‌های حاج شیخ علی است: - اگه خدا نخواد، حتی یک برگ هم از درخت نمیفته. [اما] حرف‌های محمد میکانیک مثل حرف‌های بیدار است: - همه چیز رو میشه عوض کرد، همه چیز رو» (همان: ۱۰۹).

اعتقاد به اجنه و حضور و تسخیر آنها، یکی از باورهای بسیار کهن رایج در میان مردم است که پدر خالد در این باره به صحبت‌های میرزا نصرالله به شدت اعتقاد دارد:

«هوا حسابی گرم شده است، تو این گرما پدرم تو اتاق خودش می‌نشیند و درها را می‌بندد و کتاب اسرار قاسمی می‌خواند. آدم اگر بتواند به دستورات این کتاب عمل کند، می‌تواند غیب شود. می‌توان از «ستیان سرخ» جبه‌ای درست کند که هر وقت رو دوش بیندازدش، غیب شود. یا اگر دل و جرئت داشته باشد، با دستورات این کتاب، «جن» هم می‌تواند تسخیر کند» (همان: ۲۵).

یکی دیگر از مسائلی که درباره موجودات فراواقعی در رمان دیده می‌شود، درویشی است که برای امور خود به میرزا نصرالله مراجعه می‌کند. پدر خالد معتقد است میرزا آن چنان انسان باتقوایی است که اجنه به شکل درویش خدمت او می‌رسند:

«خودم دیدم که یه درویش اومد، حلقه به گوش و دس به سینه جلو دکان میرزا نصرالله وایساد... میرزا نصرالله درویش را جواب کرد، ولی ظهر وختی با هم رفتیم خونه میرزا نصرالله، دیدم که باز همون درویش دس به سینه جلو خونه میرزا نصرالله وایساده... عاقبت میرزا نصرالله به درویش دستوراتی داد و روونه‌اش کرد» (همان).

۳-۲-۲. پوشش و لباس

پوشش هر یک از شخصیت‌های داستان با توجه به شهری که در آن قرار دارند و داستان در آن شکل گرفته است، جالب توجه است. گرچه در هیچ‌یک از داستان‌های محمود شخصیت‌های اصلی، لباس و پوشش ویژه‌ای ندارند، شخصیت‌های ناپایدار و گذرایی که وارد داستان می‌شوند، معمولاً پوششی خاص دارند. همچنین در توصیف محیط و مکان داستان، به ظاهر افراد توجه شده است؛ از جمله این لباس‌ها می‌توان به دشداشه^۱ و قندره^۲ اشاره کرد: «رنگ هر سه تاشان کبود شده است؛ یکیشان چاق است، موی سرش آشفته است...، قندره به پا دارد» (محمود، ۱۳۵۳: ۴۱۴). «بویه، زیرلب زمزمه می‌کند... همیشه دشداشه می‌پوشد. چپیه به سر می‌بندد» (همان: ۳۷۹).

۳-۲-۳. ادبیات شفاهی و اشعار عامیانه

از جلوه‌های ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه مردم جنوب در رمان همسایه‌ها، می‌توان به اشعاری اشاره کرد که مادر خالد با لهجه دزفولی در موقعیت‌های مختلف می‌خواند. این اشعار چه زمانی که مادر خالد برای خویش زمزمه می‌کند و چه آنگاه که در موقعیت

غم‌انگیزی قرار می‌گیرد، همه رنگ و بوی اندوه دارد. زنان جنوبی که همواره در گذر تاریخ با زندگی سخت و آلام روزگار قرین بوده‌اند، درد دل‌ها و زمزمه‌هایشان غالباً آوایی بسیار حزین دارد: «تنها دردی که دارم، غصهٔ مادرم است... برادرش را که از دست داد، همین حالت را داشت. وقتی چشمش به نعش برادر افتاد، اول بهتش زد و بعد نشست و آرام اشک ریخت و آواز گرداند:

ساربن غم کجاس غمه کنه بار سرنشین موبووم، گردم کیچه بازار» (همان: ۲۹۸).

ترجمه: ساربان کاروان غم کجاست تا اندوهم را بار کند. آنگاه من مسافر این کاروان گردم و کوچه و بازار را بگردم.

«پهلوی به پهلوی نشستیم... یکهو چهرهٔ مادرم تمام فضا را پر می‌کند. انگار صدای گریه کردنش را هم می‌شنوم. زمزمه‌اش را می‌شنوم.

دسمه دلم کنم، دلومه دارم دس دل خینی، گله وت گذارم» (همان: ۲۹۹).

ترجمه: دستم را درون سینه‌ام کنم و قلبم را بیرون آورم، آنگاه با دست و قلب و خونین از دوریت گله کنم.

«از در وسط دو اتاق، به مادرم نگاه می‌کنم... ته چهره‌اش جوانی می‌زند اما گونه‌هایش تکیده است... چشمش پیدا نیست، گود نشسته است و سیاهی می‌زند. صدایش را می‌شنوم. آرام آوازه می‌گرداند:

گر مودونسم ئی روز مو دارم خوردمه تریاک به ز شیر مارم» (همان: ۸۳).

ترجمه: من اگر می‌دانستم که چنین سرنوشتی در انتظارم هست، به جای شیرمادر، تریاک (زهر) می‌خوردم. (تا این روز را نبینم).

۳-۳. تصویر سیاسی

پرداختن ادبیات به سیاست امری ناگزیر و خودبه‌خودی است؛ چرا که سیاست در ارکان وجودی انسان نهفته است و انسان اجتماعی، موضوع آفرینش ادبی است. در این حالت افراد تحت تأثیر ایدئولوژی‌ها، رویدادها را به نحو خاصی مشاهده می‌کنند (گودرزی،

۳-۳-۱. ورود خالد به دنیای سیاست

ورود خالد به دنیای سیاست در اثر یک حادثه است. وقتی خالد پیغام یک زندانی (پندار) را به «شفق»، صاحب کتابفروشی مجاهد می‌رساند، همین آشنایی او را به دنیای مبارزه با استعمارگران می‌کشد. نخستین چیزی که در وهله اول توجه خالد را به خود جلب می‌کند، روزنامه‌هایی است که شفق تحت عنوان «نهج البلاغه» به مشتری‌ها می‌دهد: «این چندمین بار است که چنین چیزی از مشتری‌ها می‌شنوم و چندمین بار است که می‌بینم به جای نهج البلاغه به مشتری روزنامه می‌دهند. من نهج البلاغه را دیده‌ام... می‌دانم که یک کتاب است و یقین دارم با این روزنامه‌هایی که بالای صفحه اولشان با رنگ قرمز چاپ شده است، هیچ ارتباطی ندارد» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۰۴). خالد آرام آرام به دنیای مبارزه وارد می‌شود. دنیای ساده او کم‌کم با اصطلاحات سیاسی روبرو می‌شود و خالد به دنبال پاسخ می‌گردد: «می‌دانم که متحد یعنی چه، اما هنوز از این استعمارگر خونخوار سر در نیاورده‌ام. کلمات توی ذهنم جاگیر شده است. متحد، استقلال، غارتگران و چند کلمه دیگر... یک کلمه دیگر هم هست که حتی نمی‌توانم بخوانمش. چیزی شبیه امپریلیس و یا امپریالیس» (همان: ۱۰۰)، اما دیری نمی‌پاید که خالد با همه اینها آشنا می‌شود. می‌فهمد که جنگ، جنگ نفت است و هر بلایی که سرشان می‌آید و این همه محنتی که روزگار به او و خانواده و مردمش تحمیل کرده است، از سیاست‌های استعماری انگلیس و کشورهای امپریالیستی نشئت می‌گیرد. شفق سرانجام به خالد به عنوان یک مبارز اعتماد می‌کند تا مأموریت‌هایی را به او بسپارد و بدین ترتیب خالد به یکی از مبارزان فعال کتابفروشی مجاهد تبدیل می‌شود. همه جا حرف از ملی شدن صنعت نفت است. مردم ریشه همه بدبختی‌هایشان را در چپاول ثروت‌هایشان به دست انگلیس می‌دانند.

«این روزها همه کس دلش می‌خواهد از اوضاع سر در بیاورد. می‌خواهد بفهمد که این همه جنجال نفت به کجا کشیده است...؛ اعتصاب پالایشگاهو می‌گم. کارگرای تصفیه‌خونه دست از کار کشیدن. چن تایی هم انگلیسی کشته شده. انگلیسی‌ها تصفیه‌خونه رو تعطیل کردن. دارن دست و پاشونو جم می‌کنن که فلنگو ببندن. حالا دیگه

دستگیرشون شده که دوره غارتگری تموم شده... تا حالا روزی سیصد هزار لیره درآمد به جیب گشادشون زدن و هیچ کسَم بهشون نگفته خرسون به چنده» (همان، ۲۰۲).

۳-۲. اتحاد عمومی برای نفت

به‌رغم تفرقه و تشتت و ناهمگونی موجود بین نیروهای مختلف سیاسی و اجتماعی این دوره از تاریخ ایران، موضوع نفت به طور فزاینده‌ای به محور هماهنگی در سیاست ملی ایران تبدیل شد که خود نشان‌دهنده بزرگی هدف و ملی بودن آن بود:

«مردم همه یک‌صدا فریاد ملی شدن نفت را سر می‌دهند، الان حتی مشتری‌های قهوه‌خانه امان آقا هم درباره نفت حرف می‌زنند. لباس کار جان محمد کمی گشاد است. آبی تند است، اما از چربی روغن، سیاهی می‌زند. امروز نوار سفیدی رو سینه جان محمد است به پهنای دو انگشت. تا دیروز این نوار سفید رو سینه‌اش نبود... از جلوش رد می‌شوم و بهش سلام می‌کنم. رو نوار نوشته شده «صنعت نفت باید ملی شود.»» (محمود، ۱۳۵۳: ۸۸).

اما در این سو در عالم سیاست، این هم‌صدایی وجود ندارد. رئیس دولت (سپهبد رزم آرا)، با ملی شدن نفت مخالف است:

«رئیس دولت عقیده دارد که ما هنوز نمی‌توانیم یک لوله‌نگ بی عیب و نقص بسازیم و تازه اگر خیلی دلمان را بدهیم، وقتی که لوله‌نگ ساخته شد، از صد جاش آب می‌رود. می‌گوید: اگر صنعت نفت را ملی کنیم، نابود می‌شویم. بیرون ریختن انگلیسی‌ها اشتباه است... ما مهندس نفت نداریم. اقتصاد ما همین نفت است. اگر لج بکنند و نفت ما را نخرند، ورشکست می‌شویم و حرف‌هایی از این قبیل» (همان، ۱۳۴).

این اظهارات گستاخانه پایان صدارت و زندگی رزم‌آرا را تسریع کرد و در شانزدهم اسفند ۱۳۲۹ ه.ش، به ضرب گلوله خلیل طهماسبی، عضو فدائیان اسلام از پای درآمد (بیل، ۱۳۶۸: ۱۴۰).

«نوکر انگلیسیاس، قسم خورده‌س، تا این روکاره، خیال انگلیسی‌ها تخته. نفس‌ها تو سینه‌ها گره خورده است. مژه‌ها تکان نمی‌خورد. نگاه‌ها به همدیگر دوخته شده است. صدای گوینده بلند می‌شود. فریادها قاطی هم می‌شوند. رئیس دولت را با گلوله کشته‌اند. گفت کجا؟- تو مجلس ختم، مگه نشنیدی؟ تو مسجد شاه، بالاخره زدنش، آخه به هیچ صراطی مستقیم نبود» (محمود، ۱۳۵۳: ۱۷۴).

در ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ ه.ش، کمیسیون نفت شورای ملی به اتفاق آراء، اصل ملی شدن صنعت نفت را به تصویب رساند (مصدق، ۱۳۷۲: ۲۲۹). «مجلس به خواست توده مردم، لایحه ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرده است. مردم با چهره‌های برافروخته و لب‌های به خنده نشسته، جابه‌جا، دور دسته‌های نوازنده جمع شده‌اند، به پایکوبی و دست افشانی... آشنا و ناآشنا همدیگر را بغل می‌گیرند و به همدیگر تبریک می‌گویند» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۱۱).

۳-۴. تصویر اقتصادی

ایران در آستانه ملی شدن صنعت نفت از نظر اقتصادی جزء کشورهای عقب‌مانده به شمار می‌آمد، قدرت‌های بزرگ که منافع استعماری‌شان با جهل و ناآگاهی به حقوق مردم کشورهای استعمارزده گره خورده بود، همه تلاش خود را برای عقب نگه داشتن ایران از رشد اقتصادی و به تبع آن رشد فرهنگی و سیاسی انجام می‌دادند. شرکت نفت ایران و انگلیس در آن دوره انحصار تسلط و بهره‌برداری از نفت ایران را به صورت کامل در اختیار داشت؛ به عبارتی، تنها موتور مولد اقتصاد ایران به دست انگلیسی‌ها مدیریت می‌شد و زیان‌هایی که این شرکت از نظر اقتصادی به ایران وارد کرده بود، از شمار بیرون است.

۳-۴-۱. پرداخت مالیات نفت به دولت انگلیس

از میان همه موارد استعمارگرانه، مسئله مالیات، ظالمانه‌تر از هر مسئله‌ای بود. شرکت از کل درآمد نفت چهل درصد به دولت انگلیس مالیات می‌پرداخت، در حالی که بیست درصد به ایران سهم می‌داد، آن هم پس از کسر مالیات مذکور! مسئله دیگر این بود که شرکت نفت بدون پرداخت حق گمرک، هر چه می‌خواست به نام نیاز شرکت نفت وارد می‌کرد که بهای آن چندین برابر سهمی بود که شرکت به دولت ایران می‌پرداخت. موضوع سوم، وضع اسفناک کارگران ایرانی بود که دشوارترین کارها را انجام می‌دادند و در نهایت فقر در حصیرآباد و حلبی‌آباد زندگی می‌کردند. غارت آشکار دیگر این بود که هزینه سوخت تمام کشتی‌ها و ماشین‌های شرکت به رایگان و از جیب ملت ایران

پرداخته می‌شد، اما نفت و بنزین مورد نیاز ایران با همان قیمتی که به مشتریان خارجی فروخته می‌شد، محاسبه می‌گردید! که همین مسئله باعث می‌شد نیروی دریایی انگلیس سالانه میلیون‌ها لیره ذخیره کند (نقی‌پور، ۱۳۸۰: ۳۴)؛ به عبارتی انگلستان ثروت ملت ایران را کرور کرور غارت می‌کرد و مردم رنج‌دیده که در واقع مالک اصلی این دارایی‌ها بودند، برای نیازهای اولیه زندگی خود دچار مشقت بودند.

۲-۴-۲. فقر شدید در طبقات مختلف جامعه

شخصیت‌های رمان همسایه‌ها که با توجه به فضای رئالیستی اثر، می‌توانند چهره‌ای واقعی از شرایط اقتصادی آن دوره ترسیم کنند، همگی درگیر فقر هستند؛ به عبارتی مشخصه اصلی و درون‌مایه پر رنگ این داستان، نمود فقر است. خانواده‌هایی که در یک خانه مشترک زندگی می‌کنند و شخصیت‌های این رمان را تشکیل می‌دهند، هر یک به نوعی با فقر دست و پنجه نرم می‌کنند.

خالد شخصیت اصلی و محوری داستان است و پدرش ابزارآلات می‌فروشد، اما ماه‌هاست که به خاطر اوضاع نابسامان بازار و بیکاری پدر، به سختی روزگار می‌گذرانند: «پدرم تمام زمستان بیکار بود. حالا که هوا رو به گرمی می‌رود، باز هم بیکار است. صبح‌ها راه می‌افتد می‌رود دکان و شب‌ها دست خالی برمی‌گردد. این روزها کار آهنگری کساد است. - حالا، حتی دسته‌بیل را هم از خارج میارن، حتی میخ طویله و کلنگ و تیشه رو. از بام تا شام کنار دم می‌نشینم و کوره خاموش است» (محمود، ۱۳۵۳: ۲۰).

عمو بندر، پیرمردی که همسرش را از دست داده است و بعد از طلاق دخترش، مخارج دختر و نوه‌هایش را بر عهده دارد، تمام سال از نداری، یک پیراهن به تن دارد: «عمو بندر تمام سال را چه تابستان و چه زمستان، با یک فرنچ نظامی کهنه و یک شلوار نظامی کهنه و یک پوتین اخراپی‌رنگ که خودش وصله پینه‌اش می‌کند، سرمی‌کند. - عمو بندر چرا برا خودت لباس نمی‌خری؟ - صغیرها واجب‌ترین پسر» (همان: ۲۸).

خودکشی معمولاً آخرین راه برای فرار از مشکلاتی است که راه حلی برایشان پیدا نمی‌شود. فقر به خودی خود مشکل حل‌نشده‌ی نیست، اما هرگاه آنچنان انسان را در

تنگنا قرار دهد که خجالت‌زده خانواده شود، می‌تواند به خودکشی ختم شود. مسئله‌ای که در جامعه آن روز ایران که با انواع مشکلات اقتصادی دست و پنجه نرم می‌کرد، چندان عجیب به نظر نمی‌رسید؛ از این‌روی است که پدر خالد در توجیه خودکشی جعفر خستمال، به او حق می‌دهد که خود را از شر این زندگی رها کند: «- پدر چرا جعفر خستمال خودشو کشته؟ - مگه آدم چقدر طاقت گشنگی و بیکاری و خفت و خواری رو داره؟» (همان: ۱۰۲).

۳-۴-۳. رکود اقتصاد ایران و مهاجرت نیروی کار به خارج از کشور

اوضاع نابسامان اقتصادی، بیکاری، رکود بازار و امید به دست یافتن به زندگی بهتر، دلایلی بود که مردان جنوبی را به مهاجرت به کشورهای عربی مجاور سوق می‌داد: «این روزها با هر کس حرف بزنی، تو شش و بش این است که پول و پله‌ای سر هم کند و راهی کویت شود. آخه دیگه پوسیدم. آدم مگه چقدر میتونه بیکاری بکشه؟ بیشتر مردهای محله‌مان رفته‌اند کویت. علوان آهنگر، حسن نجار، زایر یعقوب، ابول پاره دوز، ناصر نفتی» (همان: ۱۰۵).

۳-۴-۴. اشتغال زنان در مشاغل زیان‌آور و کم‌درآمد

یکی دیگر از نشانه‌های فقر در میان شخصیت‌های داستان، کارکردن زنان در مشاغل پست و پر زحمت است. مادر خالد که با رفتن شوهرش به کویت دچار مشکلات مالی مضاعفی شده است، مجبور می‌شود برای سیرکردن شکم خود و بچه‌ها در خانه‌های مردم رختشویی کند: «صب که تو با امان آقا رفتی قهوه‌خونه، منو مادر رفتیم منزل رئیس سربازخونه... تو خیابون تیمسار، - جمیله، اونجا رفتین چیکار کنین؟ - رفتیم که مادر ملافه‌هاشونو بشوره» (همان: ۸۳).

صنم، همسر یکی از همسایه‌ها که شوهرش به خاطر باخت در شرط‌بندی از عهده تأمین مخارج خانواده بر نمی‌آید، مجبور می‌شود در تنور کوچک خویش نان بپزد و به همسایه‌ها بفروشد. در حقیقت با مشکلی که برای کرمعلی پیش آمده، عملاً مسئولیت اقتصادی خانواده به دوش صنم افتاده است: «یک هفته‌ای می‌شود که صنم، کنار

سایبان الاغ‌های مش رحیم، تنورکی روبراه کرده است. بانگ روز از خواب بیدار می‌شود و خمیر می‌کند. پیش از ظهر تنور را آتش می‌اندازد و سی - چهل تایی نان می‌پزد و دسته می‌کند و می‌دهد دست کرم که بدهد در خانه همسایه‌ها» (همان: ۱۵۸).

۴. نتیجه

بازنگری کلی آثار احمد محمود و به‌ویژه رمان همسایه‌ها، شناخت عمیق و بی‌واسطه او را از زندگی و ذهنیات مردمان جنوب در جامعه‌ای توسعه نیافته نشان می‌دهد. رمان همسایه‌ها، ارزشی مردم‌شناسانه دارد که با ثبت اسناد دوره‌ای در معرض تغییر، عکس‌هایی واضح از دورانی مبهم و هراس‌انگیز به‌دست می‌دهد. آنجا که او به گزارش واقعیت پیرامونی در شرایط مبارزه، روزگار شکست، انقلاب و جنگ می‌پردازد و عنصر تخیل را در خدمت پیوند دادن هزار تکه زندگی دور و بر و تجربه شده می‌آورد، به توفیق دست یافته است و اعتبار او در جامعه ادبی به خاطر ترسیم صادقانه فضای شبه‌تاریخی در جامعه‌ای ملتهب و توفان‌زده است. نویسنده‌ای ایرانی که توانسته است صادق و هوشمند، وضعیت جنوب کشور خویش را به مثابه جنوب جهانی فقیر و تحت ستم و نابرابری در تلاش برای دگرگونی شرایط دشوار و در نهایت، رفتار انسان‌های مبارز را علیه نادانی و ناداری و ستم نشان دهد. رمان همسایه‌ها با فضای رئالیستی خود به خوبی توانسته است دغدغه‌های یک نسل و حوادثی را که در سال‌های منتهی به ملی شدن صنعت نفت به وقوع پیوسته است، از زبان نوجوانی جنوبی بیان کند. تجربه مشترک نویسنده با قهرمان داستان از نظر حوادث سیاسی و اجتماعی و همچنین بافت فرهنگی که در آن بالیده‌اند، کمک زیادی به نزدیک شدن حوادث داستان به واقعیت‌های زندگی مردم آن دوره کرده است. زبان و لحن ساده و بی‌تکلف خالد، نمایشی محسوس و باورپذیر از باورها، آداب و رسوم، فرهنگ و عقاید مردمان عرضه می‌کند. خالد در این رمان همچون دیگر مردمی که از جهل و ناآگاهی به بیداری می‌رسند، یک مسیر تکاملی را طی می‌کند. خالد در واقع نماد ملتی است که روزگار طولانی گرفتار استعمار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بیگانه بوده و حقوق خویش را

نشناخته است، اما سرانجام به آن مرحله از معرفت و شناخت می‌رسد که خود با جهل، فقر، ظلم و استثمار مبارزه می‌کند.

فقر و حرمان، شکنجه‌ها و بلاهای مختلفی که مردم تحمل می‌کنند، نوع اندیشه‌ها، باورهای خرافی، بی‌سوادی، شیوع فساد و بیماری‌های ناشی از آن، نبود امکانات بهداشتی مورد نیاز مردم، مرگ و خودکشی در اثر فقر اقتصادی، حاکمیت تفکر مردسالار در جنبه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی مردم، تضييع حقوق زنان و جایگاه نامناسب و به عبارت بهتر جایگاه فراموش شده آنان در اجتماع، همه در رمان به خوبی نمایش داده شده است.

این رمان از نظر سیاسی اهمیت فراوانی دارد؛ چرا که هر بخش آن روایت‌گر گوشه‌ای از تاریخ سیاسی واقعی و مستند ایران در دهه سی است. نویسنده تمام تلاش خود را به کار بسته است تا وقایع با همان ترتیب واقعی و درست خود روایت شوند تا جایی که درون‌مایه غالب بر رمان، درون‌مایه سیاسی است. این رمان فقط روایت زندگی خالد نیست، بلکه تصویری رئالیستی از چهره واقعی مردمی است که در آن دوره زیسته‌اند و از ناآگاهی به مبارزه و استقلال‌طلبی و مجاهدت در راه وطن رسیدند.

پی‌نوشت

۱. پیراهن یکدست و بلند عرب‌ها که تا قوزک پا می‌رسد.

۲. نوعی کفش.

منابع

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
بیل، جیمز (۱۳۶۸): *مصدق، نفت و ناسیونالیسم ایرانی*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو.

حسینی، مریم و آرزو شهبازی (۱۳۹۲)، «نقد مارکسیستی رمان *همسایه‌ها*، احمد محمود»، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، صص ۴۷۶-۴۸۹.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸)، *نقد آثار احمد محمود*، تهران، معین.

- راوندی، مرتضی (۱۳۷۴)، *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۸، تهران، نگاه.
- زنوزی جلالی، فیروز (۱۳۸۶)، *باران بر زمین سوخته*، تهران، نشر تندیس.
- شکری، فدوی (۱۳۸۶)، *واقع‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر*، تهران، نگاه.
- گلستان، لیلی (۱۳۸۶)، *حکایت حال، گفتگو با احمد محمود*، تهران، معین.
- گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *بازتاب سیاست در ادبیات داستانی ایران از سال ۱۳۷۶ تا پایان آبان ماه ۱۳۸۳*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
- محمود، احمد (۱۳۵۳)، *همسایه‌ها*، تهران، امیرکبیر.
- مصدق، محمد (۱۳۷۲)، *خاطرات و تآلمات دکتر محمد مصدق*، چاپ هفتم، تهران، علمی.
- نقی‌پور، علی اکبر (۱۳۸۰)، *تاجی بر تارک تاریخ معاصر: تحلیلی از جریان ملی شدن صنعت نفت*، تهران، ایران‌مهر.
- یاوری، حورا (۱۳۸۸)، *داستان فارسی و سرگذشت مدرنیته در ایران*، تهران، سخن.